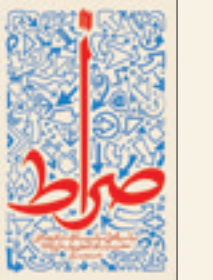


پیش‌حواوت

نظر و گذری بر «سیاست فهمی و سیاست‌سازی در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای»

نقش بارز «صراط» در استعاره‌های متفکران اسلامی

■ **سامانه صادقی**

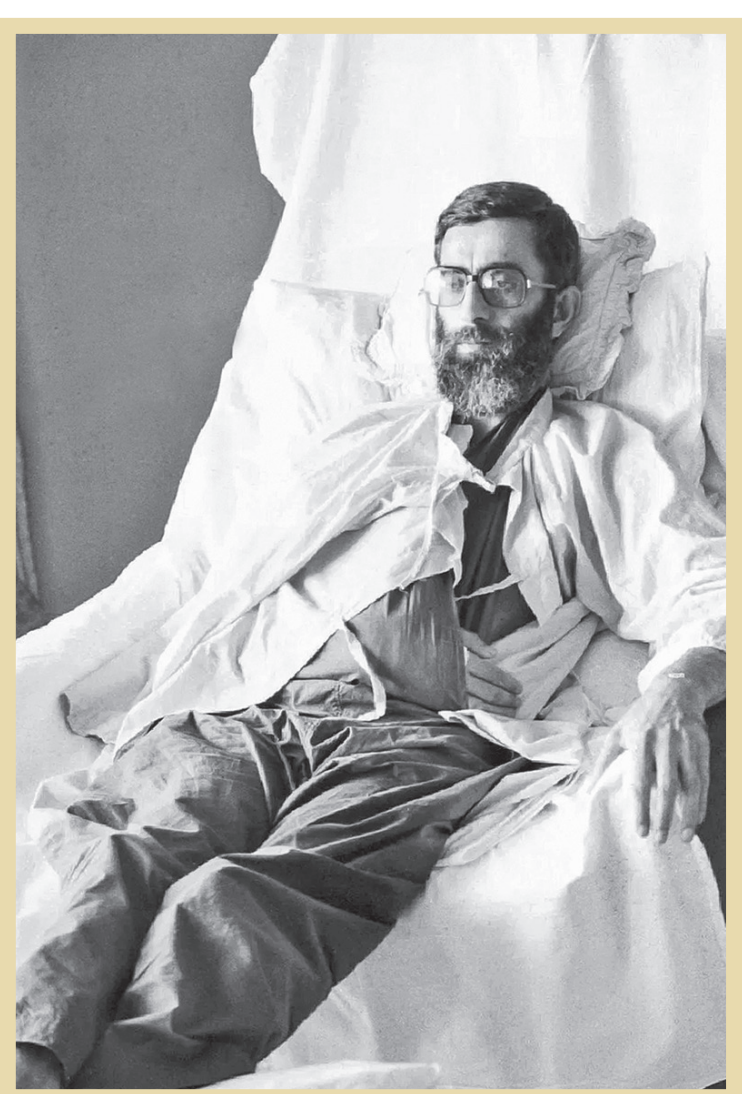


آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای» می‌پردازد. این پژوهش از سوی ابراهیم برزگر انجام شده و انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار رهبر شهید آن را روانه بازار کتاب کرده است. تازنمای ناشر در اشارتی کوتاه مضمون و محتوای این تحقیق را اینگونه به تبیین نشسته است: «سنت بر این است که اندیشمندان حوزه اندیشه‌سیاسی برای بیان و تبیین دیدگاه‌های خود از استعاره‌ها و تشبیهات استفاده می‌کنند؛ در این میان حضرت آیت‌الله‌عظمی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی) هم با بهره‌گیری از واژه‌فرانی «صراط» که برای آنان که در عرصه محاورات دینی و نیز سیاسی حاضرند، آشناست) تلاش کرده‌اند تا ایده‌ها و منظور خودشان را برای تعریف مفاهیم سیاسی و فهمیدن و فهماندن آنها از این طریق به دیگران منتقل کنند. این‌ دغدغه در صراط بودن از گذشته یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های متفکران مسلمان همچون حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری‌اسلامی (قدس سره) بوده و بررسی دکتر ابراهیم برزگر در این اثر نشان از نقش تعیین‌کننده و هدایتگر صراط و کلمه‌کائونی راه در الگوی زبان سیاسی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای دارد. هم از این روی این اثر می‌تواند نقشی کلیدی در شناخت اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ایشان ایفا نماید…»



▲ مهر ۱۴۰۲: دیدار با پیشکسوتان و فعالان دفاع‌مقدس و مقاومت

خبر‌گزارى حوزوى راسنيز به بهانه برگزیده‌شدن این‌تحقیق در سطح سوم بزرگسال در شانزدهمین جشنواره بین‌المللی فراپاری، در باب این جستار به اشاراتی بی‌آدمه پرداخته است: «صراط؛ سیاست فهمی و سیاست‌سازی در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، اثر دکتر ابراهیم برزگر به عنوان برگزیده سوم سطح بزرگسال در شانزدهمین جشنواره بین‌المللی فراپاری معرفی و تجلیل شد. براساس متن پشت جلد این اثر، صراط نقشی بارز در استعاره‌های شناختی متفکران مسلمان دارد. نویسنده در استعمار پژوهش‌های زنجیره‌ای خود می‌کوشد، خوانشی صراطی از زبان سیاسی و اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ارائه کند. در این قالب، سیاست به صورت صراطی تعریف می‌شود. سیاست فهمی یا محوریت صراط انجام می‌شود. مفاهیم و مقولات سیاسی با صراط و راه و مسامدهای بی‌شمار آن توصیف و تحلیل می‌شود و عملاً در جایگاه طرف بیانی منظور سیاسی قرار می‌گیرد. فراتر از آن، صراط اجزای پراکنده چهارده گانه‌ای را دستگانه‌مند می‌کند و همچون نخ تسبیحی آنها را سازماندهی می‌نماید؛ گذشته و حال سیاست را توضیح می‌دهد، چرایی وضعیت را تحلیل و تفسیر می‌کند و ضمن برآورد آینده پژوهانه به توصیه‌های عملی در سیاست عملی می‌پردازد. بنابراین صراط در پیوند باالگوی سه‌گانه بینشی و گرایشی و کنشی هم، سیاست فهمی و هم سیاست‌سازی می‌کند و شکاف نظریه و عمل را پر می‌کند. این پژوهش را می‌توان به نوعی کلید فهم‌اندیشه‌های سیاسی رهبر انقلاب و الزامات آن قلمداد کرد؛ امری که امروزه جامعه‌مانا بدان نیاز مبرم دارد و به ویژه در جنگ شناختی اخیر می‌تواند راه‌راز بیراهه نشان دهد…»



تیر ۱۳۶۰: بیمارستان قلب شهید رجایی، رهبر شهیدانقلاب اسلامی در دوره معاول

درد

اولین ترور «آقای ایران»، در **ظهرگاه ۶ تیسر ۱۳۶۰ بود و دومین آن در صبحگاه ۹ اسفند ۱۴۰۴. خداوند خواست خامنه‌ای بزرگ را در اولین سوء قصد نگاه دارد تا نظام اسلامی در سایه‌سار سرو و جودش ۴۵ سال بماند و ببالد. امسال این مناسبت با مصیبتی بزرگ همراه است. داغ شهادت او وداعی که در روزهای آینده شاهد آن خواهیم بود، جان بسا دلداد گانش را گذاخته است. از این پس و تا سالیان فراوان، مناسبت‌های گوناگون ما را به یاد رهبر شهید خواهد انداخت…**

چهل و پنجمین سالگرد ظهرگاه خونین مسجد ابوذر

در روزهای سوگ رهبر شهید انقلاب اسلامی

۳ بار به هوش آمدن پس از انفجار انقطاع از جهان و تضرع به پروردگار

یکی از تروریست‌های خویش را به آنجا اعزام کردند. مسعود تقی‌زاده عامل این سوء قصدبعدها در اعترافات خود اظهار داشت:

«… تا اینکه مطلع شدید، [آیت‌الله] خامنه‌ای در محل یک برنامه پرسش و پاسخ دارد. من روز قبل برای شناسایی مسجد رفته و فردایش با ضبط به محل رفتم. قبلا همدی آن را با چراغ امتحان می‌کرد و خوب عمل می‌کرد، ولی روز عمل صبحش که من چند دقیقه از مایش کردم، متوجه شدم یاد هم قابل اعتماد نیست و با کمی تکان از حالت معمولش بیرون می‌آید. به هر حال من ظهر به مسجد رفتم و دیدم یک نماز به امامت خود [آیت‌الله] خامنه‌ای خوانده‌اند و نماز بعدی را هم من شرکت کردم و سپس وقتی برای سخنرانی به پشت میز بزرگی که قرار داشت، رفتم، من بعد از یکی دو دقیقه ضبط را به کار انداخته

■ ■ ■ ■

■ **در میانه زمین و آسمان**

خویش اکنون ما از حادثه ترور حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، رهبر شهید انقلاب اسلامی، با یکی از روایت‌های آن بزرگ از این واقعه آغاز می‌شود. واگویی‌ای که سه بار به هوش آمدن پس از انفجار و پیش از رسیدن به بیمارستان، انقطاع از جهان و تضرع به حضرت پروردگار را در خویش دارد: «وقتی در مسجدی که من بودم بمب منفجر شد، از وقتی که بار اول بر زمین افتادم – تا وقتی که به کلی بیهوش شدم، سه مرتبه برای لحظاتی به هوش آمدم و هر دفعه هم یک احساسی داشتم. آن حالات، هیچ‌وقت از یاد نمی‌رود. حالا یکی را عرض می‌کنم: در یکی از حالات، احساس کردم که دارم می‌روم، یعنی احساس کردم که مرگ در مقابل من است. کاملاً در آن مرز عالم برخ، خودم را دیدم و احساس کردم که در آن حال انسان هیچ دستاویزی به جز خدا ندارد؛ هیچ دستاویزی! یعنی هر چه هم عمل پشت‌سر خودش داشته باشد، باز اگر نتواند تفضل الهی و رحمت خدا را جلب کند، خاطر جمع به آن عمل نیست. آدم شک می‌کند: آیا این عمل را با اخلاص به جا آوردم؟ آیا نیتم صددرصد خدایی بود؟ آیا در آن شرک و ریا نبود؟ آیا ملاحظه‌ی این و آن نبود؟ بسه هر حال ماها مرکز عوییم، متأسفانه همه شائبه‌ها در ما هست. آنجانسان انقطاع را در آن وقت احساس کردم و پیش‌خدا می‌متعال، تضرع نمودم و گفتم: پروردگار! می‌بینی که من چقدر دستم خالی است و چیزی ندارم و محتاجم! اگر بکنی، کرده‌ای و الا ما رفته‌ایم. منظورم از تفضل مردن نبود؛ رفتن از وادی سعادت بود. بعد بیهوش شدم و چیزی نفهمیدم…»

■ **ضربانی که ضبط صوت را روی میزی می‌گذارد و از مسجد فرار می‌کند**

امام‌جمعه پرشکوه تهران را بقایای گروه موسوم به فرقان ترور کردند. آنان درصدد انتقام از جمهوری اسلامی بودند و هم از این روی، پس از اعلام خبر سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مسجد ابوذر تهران،

بود. نه می‌گذاشتند درس بخواند نه می‌گذاشتند در اجتماع وارد بشود و در مسائل سیاسی تبحر پیدا بکند نه ممکن بود در میدان‌های… سخنان آقا که به اینجار رسید به یک‌باره صدای انفجار در مسجد پیچید! احساس کردم که سقف مسجد فرو ریخته است. مقام معظم رهبری همانطور که ایستاده بودند، روی زمین افتادند؛ خون به دیوارها و فرش‌ها پاشیده شد. آقا را به در مانگاهی در دوراهی قپان در خیابان قزوین بردند، اما دکنترها گفتند کاری از دست‌شان بر نمی‌آید، بنابراین به بیمارستان بهارلو منتقل شدند و از آنجا ایشان را با بالگرد به بیمارستان قلب بردند…»

■ **بر صندلی عقب، مجروحی غرق در خون بود**

جانباز ۶ تیر ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر تهران، به شکلی معجزه‌آسا از این سوء قصد نجات یافت. این نکته‌ای است که جمله همراهن وی در آن لحظات سرنوشت‌ساز، آن را گواهی کرده‌اند. حسین یزدان یار، مسئول پذیرش شفیت عصر و شب بیمارستان بهارلو تهران، در خصوص لحظات اولیه انتقال آیت‌الله خامنه‌ای به این واحد درمانی و آغاز معالجه ایشان خاطر نشان ساخته است:

«آن روز ساعت یک ظهر از بخش خارج شدم تا برای صرف ناهار به رستوران بیمارستان بروم، اما غذا را که دیدم، منصرف شدم؛ غذا آنقدر چرب بود که تصمیم گرفتم از بیرون از بیمارستان چیزی تهیه کنم و بخورم، اما هنوز از در بیمارستان خارج نشده بودم که متوجه یک بلیزر شاسی بلند سفید رنگ شدم که با سرعت زیاد و در حالی که چراغ‌هایش روشن بود، داشت از جهت مخالف خیابان به سمت بیمارستانی می‌آمد. ماشین که جلوی بیمارستان توقف کرد، یک لحظه نگاهم به داخلش افتاد؛ یک فسرر روحانی روی صندلی عقب، غرق در خون بود! تازه فهمیدم که علت رانندگی عجیب راننده این ماشین چه بوده است. تا این صحنه را دیدم، به کلی فراموشم شدم که قرار بود کجا بروم و چه کار کنم. از آنجا که احترام زیادی برای سادات قائلم، یک حسی به من گفت الا ن فقط باید در اینجا باشم و به این سید کمک کنم. به افراد تازه وارد به بیمارستان نگاه کردم، حال همه‌شان بد بود؛ مجروح هم همینطور خون از دست می‌داد و دو همراهش نیز مدام گریه می‌کردند بر سرشان می‌زدند و پریشان بودند. وضعیت وخیم بیمار را که دیدم به این نتیجه رسیدم که انجام روال عادی مراحل پذیرش، نتیجه‌ای جز تلف کردن وقت و هدر دادن فرصت برای نجات بیمار ندارد. از آن طرف هم خوب می‌دانستم که اوضاع اورژانس بیمارستان هم مثل حال این بیمار حساسی وخیم است! اورژانس آن روزها، هیچ امکاناتی نداشت حتی ملحفه‌ا از دستگاه اکوی قلب هم در اورژانس خبری نبود و در مواقع لزوم، پرستاران دستگاه اکو را از بخش به اورژانس می‌آوردند. اینطور بود که گذاشتم مجروح را به اورژانس ببرند و وقت تلف نشود؛ حتی منتظر ندمیم پرستاران را برنگارد بیاورند. سه نفری او را بغل گرفتم و با آخر بهمانی من، به طرف آستانه دویدیم. اتاق عمل در طبقه دوم بود. جلوی در اتاق عمل هم فرصت شد نفس تازه کنیم، اما تازه فهمیدم که فرد مجروح، آیت‌الله خامنه‌ای امام جمعه تهران است. از وقتی آیت‌الله خامنه‌ای را شناختم، دیگر آرام و قرار نداشتم و مدام نگران امنیت ایشان بودم. عقابت به این نتیجه رسیدم که باید موضوع را به نیروهای کمیته انقلاب اسلامی اطلاع دهم. آخر در آن روزها، متناقض در اوج پلیدی و خیانت بودند و طرفداران آنها از کوموله، دموکرات، حزب توده … در بیمارستان‌ها هم نفوذ کرده بودند و با بعضی‌هایشان را هم می‌شناختم. به همین دلیل نگران بودم، چون هر لحظه ممکن بود آنها آقا را بشناسند و بخواهند پنهانی از راه‌هایی که جلب توجه هم نکند، مثلا تزریق یک آمپول خطرناک به ایشان صدمه بزنند. خلاصه در اولین فرصت با مقرر کمیته محدوده بیمارستان در مسجد حضرت ابوالفضل(ع) در خیابان ریاط کریم (ب آیت‌الله ایروانی فعلی)، تماس گرفتم و موضوع را به آقای اکبر جمعه، مسئول کمیته اطلاع‌دادم. خوشبختانه نیروهای شکیه هم به سرعت – شاید در عرض ۵ دقیقه – خودشان را به ما رساندند و امنیت بیمارستان را در دست گرفتند و خیال همه ما را راحت کردند. کمی که گذشت، زده‌ای از مردم که از ماجرا با خبر شده بودند، خود را از گوشه و کنار به بیمارستان رساندند و ازدحام شدیدی در اطراف آن ایجاد شد. حضور نیروهای کمیته در آن شرایط، کمک فراوانی به ایجاد امنیت در بیمارستان کرد. ما هیچ وقت در آن ساعات ظهر، پزشک جراح در بیمارستان نداشستیم. جراحان مدت زیادی در بیمارستان حضور نداشتند و اغلب در ساعات ۱۱ – ۱۰، بیمارستان را ترک می‌کردند، اما آن روز خواست خدا بود که دکتر محجوبی موقع ظهر و در آن ساعت خاص در بیمارستان بود.

او که ریاست بیمارستان را هم بر عهده داشت، به عنوان یک جراح زبردست و مؤمن شناخته می‌شد تا خیر به دکتر محجوبی رسید، بلافاصله بعد از به اتفاق عمل رساند و با مهارتی که داشت، بعد از دو، سه ساعت تلاش توانست آن خونریزی شدید را کنترل کند. نیروهای اتاق عمل هم انصافاً افراد سالم، در دست و کاربلدی بودند و واقعاً آن روز برای آقا سنگ تمام گذاشتند. نجات آیت‌الله خامنه‌ای از آن حادثه سنگین فقط کار خدا بود. خدا می‌خواست ایشان را برای این مملکت حفظ کند تا در سال‌های سختی که در پیش بود، با تدبیرشان این انقلاب را از حوادث به سلامت بگذرانند…»



۹ جوان | شماره ۲۶۳۳

■ **سر خم می‌سلامت، شکند اگر سبویی…**
آیت‌الله خامنه‌ای پس از ترور، در دو مصاحبه تلویزیونی شرکت کردند که می‌تواند آینه‌ای از شرایط و دلمشغولی‌های ایشان در آن مقطع تلقی شود. اولین گفت‌وشنود، چهار روز پس از سوء قصد بود که با وجود رفع خطر نشان می‌داد که نقاهت‌های ناشی از این حادثه همچنان باقی است. با این همه آن صلاگر جمعه‌های شور و آگاهی ترحیح داد که به بیسان عواطف خویش نسبت به امام خمینی و مردم بپردازد:

«بعد از چهار روز که از این حادثه بر من می‌گذرد، به فضل الهی و به کمک و تلاش بی‌دریغ کارکنان عزیز این بیمارستان، خودم را در وضع بسیار مناسب و خوبی می‌بینم. هر وقت بسه یاد این می‌افتم که این حادثه موجب شده تا امام عظیم‌الشأن ما اظهار لطف کنند و در پیامشان اظهار دلسوزی بکنند و ملت بزرگ و قهرمان ما دست به دعا بردارند و دعا کنند، در خودم احساس شرمندگی می‌کنم. در راه انجام وظیفه، اینگونه حوادث، حوادثی نیست که این همه لطف و محبت و بزرگواری را چه از سوی امام چه از سوی امت و همچنان از سوی کارکنان و کارمندان این واحدهای پزشکی که واقعا شب اینگونه حوادث، حوادثی نیست که این همه لطف و محبت و بزرگواری را چه از سوی امام داشته باشیم. من بجمدالله حالم خیلی خوب است. امروز هیچ احساس ناراحتی فوق‌العاده‌ای نمی‌کنم. بیشترین بخش از ناراحتی‌هایی که داشتم، بجمدالله بر طرف شده؛ راحت می‌توانم بنشینم، راحت می‌توانم از تخت پایین بیایم و راحت می‌توانم غذا بخورم و در همه احوال، محبت و لطف کارکنان بیمارستان، پزشکان و بقیه به من کمک کرده و می‌کنند. من بدین وسیله از همین‌جا عرض سلام و ارادت بی‌پایان خودم را خدمت امام امت می‌کنم و به ایشان عرض می‌کنم که در مقابل حوادثی این چنین، ما هیچ انتظاری نداریم و توقعی نداریم که کمترین رجحسی به خاطر ایشان بشینند. ما معتقدیم که سر خم می‌سلامت، شکند اگر سبویی. همچنین از امت مسلمان و قهرمان که ایمن همه دارند فداکاری می‌کنند، در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها این همه دراندرد جان‌های عزیز و نفس‌شان را در راه خدا می‌دهند. انتظار نداریم که در مقابل یک حوادث کوچکی از این قبیل، اظهار نگرانی و احساس نگرانی کنند و ما را بیشتر از آنچه شرمنده هستیم، شرمنده کنند؛ از خداوند متعال توفیق همه را خواستارم…»

■ **فاجعه ۷ تیر را به من اطلاع ندادند**

فاجعه بزرگ ۷ تیر ۱۳۶۰، یک روز پس از رخداد ترور شهید آیت‌الله خامنه‌ای صورت گرفت. به یقین اگر سوء قصد به امام جمعه وقت تهران روی نمی‌داد، ایشان نیز در زمره شرکت‌کنندگان در جلسه حزب جمهوری اسلامی بود و به احتمال بسیار، همراه با شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی و یارانش به لقای حق می‌شافت. لیک اراده الهی به امر دیگری تعلق گرفته بود. خبر شهادت بسا دوستی و یاران مبارز را تا مدت‌ها از رهبر شهید پزشکی نگاه داشتند تا پهلایش از آن مطلع شد. ایشان در دومین گفت و شنود تلویزیونی خود پس از در بیمارستان در این‌باره چنین گفت:

«[لحاظا حال عمومی من همانطوری که ملاحظه می‌کنید، خوشبختانه بد نیست و حال من نسبت به روزهای دیگری که یادم می‌آید شما آمدید، قیملی از آن گرفتید، خیلی تفاوت کرده است. کوشش پزشکی و دست‌اندرکاران و همه کسانی که در این کار محبتی داشتند، واقعاً با تفضل الهی و دعای مردم، دعای امام واقعا مؤثر بود. در این مدت، من چند روز است که از حوادث جدیدی مطلع شدم. تا مدتی از این حوادث خبر یخر بودم و به من نگفته بودند. یکی حادثه انفجار بمب در محل حزب جمهوری اسلامی و شهادت عظیم و پرخسارتی که ۷۲ نفر از کسانی که به حق باید گفت ۷۲ نفر از شایستگان این روزگار و در رأس همه آنها شهید آیت‌الله بهشتی در این شهادت جانانار را از دست دادند. این برای من وقتی که شنیدم، سنگین بود. درباره این شهادت و درباره اینگونه حادثه‌ها من وقتی مطلع شدم، احساس کردم که دشمن در یک شرایط بسیار بسیار درناکی در انقلاب ما قرار دارد و که دشمن برخلاف همه اصولی که در دنیا قابل گفتن و قابل توجیه کردن است، یک‌باره هفتاد و چند نفر انسان را مورد سوء قصد قرار می‌دهد که در میان اینها علما و مجتهدان، کارکنان برای این ملت و خدمتگاران شایه‌رور خستگی‌ناپذیر برای دین هستند، خود این کار حالا کار کیست، کاری ندارم؛ کار مجاهدین است، کار طرفداران بنی‌صدر است، کار کیست، آن برای من مهم نیست، نفس عمل برای من مهم است که وقتی دشمن، دربار اینگونه حادثه‌ها من وقتی داخلی یک چنین فاجعه‌ی اینطور پلید و خبیثی را سازماندهی می‌کند، این حاکی از نهایت عجز دشمن است…»

■ **کلام آخر**

رهبر شهید در نخستین نماز جمعه خویش در پی ترخیص از بیمارستان و انتخاب به ریاست جمهوری اذعان داشت که خداوند برای انجام مأموریتی مهم به وی حیاتی دوباره بخشیده‌است. اکنون در پی چهار و نیم دهه، می‌توان حدس زد که این رسالت الهی، چیزی جز رساندن ایران اسلامی به نقطه بارز، بازدارندگی و تحمیل شکست‌های بزرگ به دشمنان نفوذ است؛ امیلی امری که در جنگ ۴۰ روزه رمضان، به نیکی آشکار شد. ذالک فضل الله یوتیبه من یشاء والله ذوالفضل العظیم.